



بیانات در دیدار جمعی از استادان،
نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها
۱۳۹۸/۰۳/۰۸

این قشر عظیم تحصیل کرده و اساتید دانشگاه را متهم می‌کنند، به کم‌عمقی و کم‌سوادی! اگر اینها کم‌عمقند پس غنی‌سازی بیست در صد اورانیوم را چه کسی در این کشور درست کرد؟ پیشرفت در دانش نانو را چه کسی دارد در کشور دنبال می‌کند؟ پیشرفت در همین سلول‌های بنیادی را، چه کسی دارد در کشور پیش می‌برد؟ اینها همه، چشم‌ها را خیره می‌کند؛ البته چشم‌های آدم‌های وارد و مطلع و چیزفهم را.

سال هفتم ■ شماره هفتاد و نه ■ تیر ماه ۱۳۹۸ ■ جولای ۲۰۱۹

شب‌ی که ماه
کامل شد

صفحه ۲



بانوی گلها

صفحه ۴



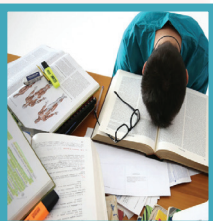
برای چه
هدفی زندگی
می‌کنی؟!

صفحه ۵



روزهای
بی جهت

صفحه ۸



چندگانه تقابل
ایران و آمریکا

صفحه ۹



یه توپ دارم
قل قلبیه...

صفحه ۹



خانه بی خاک

صفحه ۱۰



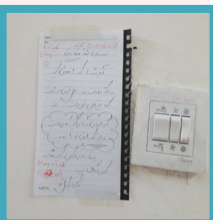
مواظب
زیبایی هاتون
بلشین

صفحه ۱۱



سوژه‌های
چشمه

صفحه ۱۲



رئیس دانشکده حقوق دانشگاه در مصاحبه با چشمه:

از وظایف اعضای هیئت علمی تزریق امید به جوانان است

صفحه ۶ و ۷



ایجاد معاونت علمی و نوآوری در چارت جدید دانشگاه



دکتر احمدی در جلسه شورای دانشگاه، با اشاره به چارت جدید دانشگاه اعلام کرد: براساس برنامه طرح تحول راهبردی، مطالعه و تدوین چارت جدید دانشگاه به مرکز مطالعات مدیریت و بهره‌وری سپرده شد و پس از یک سال مطالعات صورت گرفته در این باره، نمای کلی از چارت سازمانی دانشگاه تدوین شد که همچنان نیز در دست تعامل است.

وی تصریح کرد: با توجه به اینکه دانشگاه تربیت مدرس دانشگاه پژوهشی نوآور است؛ طبق مطالعات صورت گرفته دانشگاه‌هایی در این کلاس، معاونت علمی و نوآوری دارند که تمامی مسائل آکادمیک در آن معاونت صورت می‌گیرد و خدمات آموزشی، پژوهشی و فناوری به صورت منسجم و مانند یک ریاست علمی در آن انجام

جریان برجام و عملکرد آمریکا و اروپا از تبعات عقلانیت حاکم بر غرب و یکی از برونداهای اریتنا لیسیم در غرب بود



حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی فلاح‌رفیعی مسئول نهاد رهبری دانشگاه در ابتدای جلسه شورای دانشگاه در ادامه سلسله مباحث مولفه‌های عقلانیت غربی، پس از بیان ضرورت شناخت دقیق غرب با مبانی فکری - فلسفی آن، به برخی ساده‌نگری‌ها در این زمینه اشاره کرد و افزود: یکی از مولفه‌های عقلانیت غربی سيطرة بر طبیعت است آن هم سيطرة ی بی رحمانه، در همین راستا ما در غرب مواجه هستیم با پدیده‌ای به نام شرق‌شناسی. ماهیت این پدیده علیرغم ظاهر غلط انداز آن چیزی جز در راستای تسلط استعمارگرانه غرب بر منابع شرق نیست.

مسئول نهاد رهبری دانشگاه با اشاره به بدعهدی غربیان در مسأله برجام افزود: طرف‌های اروپائی هم خیلی راحت و با کمال وقاحت می‌گویند شما پایبند بمانید هر چند

ادامه از صفحه ۱

جریان برجام و عملکرد آمریکا و اروپا از تبعات عقلانیت حاکم بر غرب و یکی از بروندادهای ارینتالیسم در غرب بود

خودشان هم به هیچ یک از تعهدات خود عمل نکرده باشند. آیا این غیر از نگاه از بالا چیز دیگری هست؟ این باطن همان شرق شناسی مستشرقان غربی است که شرق را سوژه ی خود می دانستند. به خود حق می دادند که شرق را بشناسند تا آن را استعمار کنند. بشناسند که خیلی راحت بدوشند. همان حرفی که نسبت به عربستان گفتند. البته این فقط عربستان نیست که راجع به آن اینگونه می اندیشند. همچنین فکر نکنیم این فقط حرف ترامپ است. نه این تفکر غربی است که امروزه در سخنان ترامپ بی پرده ظهور کرده است و عریان به میدان آمده است. ویژگی ترامپ اینست که تفکر حاکم بر فرهنگ غربی را خارج از عرف دیپلماسی آشکارا بیان می کند.

ادامه از صفحه ۱

ایجاد معاونت علمی و نوآوری در چارت جدید دانشگاه

می شود. احمدی افزود: در این چارت، ۴ مدیریت نیز دیده شده است که یکی از آنها مدیریت توسعه و سرمایه گذاری است که جذب سرمایه های خیرین و مشارکت بخش خصوصی و مدیریت ارتباط با دولت و جامعه در این مدیریت صورت می گیرد. پارک علم و فناوری نیز مستقیماً زیر نظر ریاست دانشگاه فعالیت می کند. رئیس دانشگاه خاطر نشان کرد: در چارت جدید تمام امور جاری به دانشکده ها منتقل می شود و معاونت علمی و نوآوری صرفاً سیاست گذاری، نظارت و تعریف استانداردها و نظارت بر اجرای آن را بر می شود.

کتب تألیفی ۲ عضو هیأت علمی دانشگاه به عنوان کتاب برتر حوزه معماری معرفی شدند

کتاب «مفاهیم پایه در انرژی و معماری» و کتاب «در جستجوی شهر آینده» موفق به دریافت جایزه مزینی و عنوان کتاب تألیفی برتر جشنواره شدند. در پنجمین دوره دوسالانه جایزه کتاب معماری و شهرسازی دکتر منوچهر مزینی، کتاب مفاهیم پایه در انرژی و معماری تألیف دکتر محمد جواد مهدوی نژاد و همکاران و کتاب در جستجوی شهر آینده تألیف و ترجمه دکتر محمدرضا بمانیان، دکتر محمد

نحوه فعالیت کتابخانه مرکزی دانشگاه در مرداد اعلام شد

بر این اساس کتابخانه مرکزی از ۵ مرداد تا اول شهریور در روزهای شنبه تا چهارشنبه از ساعت ۷ تا ۱۶:۳۰ به ارائه خدمات می پردازد و روزهای پنجشنبه تعطیل است. گروه های خدمات فنی (تسویه حساب (سفارش جوانان)، سفارشات، تأمین مدرک (سفارش مقالات) و دیداری شنیداری طبق بخشنامه دانشگاه غیرفعال و گروه خدمات کتابداری (بخش امانت و بخش مرجع و اطلاع رسانی) فعال است و به ارائه خدمات می پردازد. همچنین سالن های مطالعه شبانه روزی طبقه همکف طبق روال برای افراد مجاز قابل استفاده خواهد بود. براساس اعلام کتابخانه مرکزی، پایان نامه ها و رساله هایی که در فاصله

دانشگاه تربیت مدرس برای نخستین بار رتبه اول دانشگاه های ایران در «نیچر ایندکس» را به دست آورد

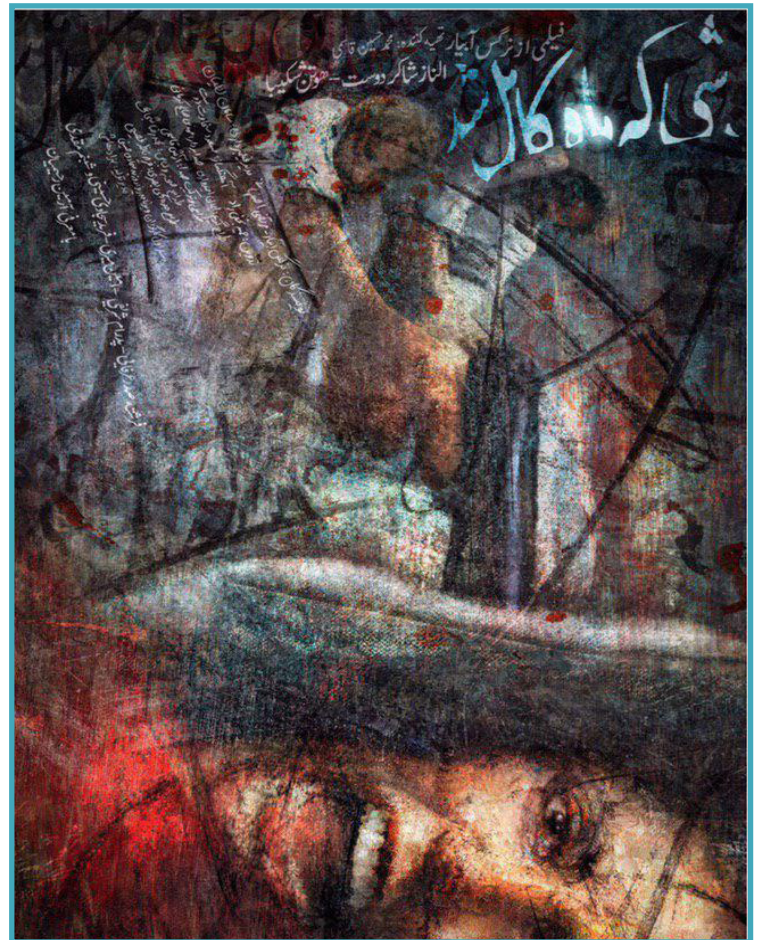
آخرین گزارش رتبه بندی «نیچر ایندکس» نشان می دهد دانشگاه تربیت مدرس موفق به کسب جایگاه یازدهم دانشگاه های برتر منطقه غرب آسیا و رتبه اول دانشگاه های کشور شد. «نیچر ایندکس» هر سال به رتبه بندی موسسات و دانشگاه های جهان بر پایه دستاوردهای با کیفیت پژوهشی آنها می پردازد و با شمارش تعداد مقاله های پدیدآوران در نشریه های نمایه شده خود، امکان رتبه بندی و مقایسه کشورها را بر پایه سه سنجه کلیدی شامل؛ شمار مقاله ها (AC)، شمار کسری (FC)، و شمار کسری وزنی (WFC)، فراهم می آورد.

تودیع و معارفه رئیس دانشکده منابع طبیعی و علوم دریایی نور

در نشست شورای دانشگاه ۱۷ تیرماه، تودیع و معارفه رئیس دانشکده منابع طبیعی و علوم دریایی نور انجام شد. در این نشست دکتر علیرضا ریاحی رئیس پیشین دانشکده منابع طبیعی و علوم دریایی ضمن بیان گزارش کوتاهی از فعالیت های دانشکده در راستای بین المللی سازی برای دکتر عابدیان رئیس جدید دانشکده آرزوی توفیق روزافزون نمود. رئیس دانشگاه نیز اظهار داشت: دکتر ریاحی در مدت ریاست دانشکده منابع طبیعی و علوم دریایی خدمات موثری را در جهت پیشرفت دانشکده به انجام رساندند و نقش موثری در ارتقای تراز پژوهشی و سرانه انتشارات علمی دانشکده داشتند. در ادامه دکتر عبدالمحمد عابدیان رئیس

نگاهی به تراژدی عاشقانه

شب‌ی که ماه کامل شد

سید نادر پور
کارشناسی ارشد شیمی

زمینه تغییر مسیر و تبدیل عبدالحمید عاشق به عبدالحمید تروریست فراهم می‌شود. عبدالحمید که نگران بود تبعات امنیتی اقدامات شرورانه برادرش دامن او و خانواده‌اش را بگیرد، تصمیم گرفت تا به اروپا مهاجرت کند اما به جای اروپا سر از کوئته پاکستان در می‌آورد و با پای خود به حلقه تروریست‌های جندالله وارد می‌شود. در ادامه هم همسرش را به پاکستان فرامی‌خواند. نقطه اوج کشمکش‌های ذهنی و قلبی عبدالحمید میان دو نیروی عشق به همسر و جنون ترور در دقایقی است که به روایت زندگی این دو در کوئته می‌پردازد. از یک سو عشق همسر و فرزند و تعهدی که به پیوند عاشقانه‌اش

به روایت آبیاری، در متن همین سفر بود که زمینه تغییر مسیر و تبدیل عبدالحمید عاشق به عبدالحمید تروریست فراهم می‌شود. عبدالحمید که نگران بود تبعات امنیتی اقدامات شرورانه برادرش دامن او و خانواده‌اش را بگیرد، تصمیم گرفت تا به اروپا مهاجرت کند اما به جای اروپا سر از کوئته پاکستان در می‌آورد و با پای خود به حلقه تروریست‌های جندالله وارد می‌شود.

داستان فیلم از بازار زاهدان کلید می‌خورد، جایی که قرار است با اولین نگاه، درام پر کشش و عاشقانه جوان بلوچ و دختر تهرانی آغاز شود. عشق دختر تهرانی، جوان ساده و عاشق مسلک را به تهران می‌کشاند و در عرض چند دقیقه از فیلم، بدون اینکه بدانیم چگونه این فاصله فرهنگی و جغرافیایی عمیق برای خانواده‌ها حل شد، سرنوشت‌شان را به یکدیگر پیوند زده و آنها را در زیر یک سقف نشان می‌دهد. با این حال راوی، با نشان دادن ویژگی‌های مثبت عبدالحمید خیال مخاطب را همچون خانواده فائزه نسبت به افق این وصلت راحت می‌کند. عبدالحمید را مردی خانواده دوست، مهربان، اهل شعر و شاعری و ... به تصویر می‌کشد که برای زیستن در کنار همسرش، حاضر می‌شود دل از خانواده و دیارش برکند و کاشانه‌اش را در کنار خانواده همسرش برپا کند. اما دیری نمی‌پاید که علقه‌ها و پیوندهای خانواده و دل‌تنگی برای دیدن مادر، او را به همراه همسر و فرزند نوزادش به سوی موطن راهی‌اش می‌کند. به روایت آبیاری، در متن همین سفر بود که

معرفی کتاب

چاپ سوم «عشق در برابر عشق» با طرح جلد جدید



رمان «عشق در برابر عشق» اثر امید کوره‌چی توسط انتشارات کتابستان معرفت به چاپ سوم رسید.

رمان «عشق در برابر عشق» اثر امید کوره‌چی از سوی انتشارات کتابستان معرفت به چاپ سوم رسید.

این رمان که اثری با محوریت امام حسن مجتبی (ع) است که هرگز شخصیت خیالی داستان خدمت ایشان می‌رسد و داستان ادامه می‌یابد.

«مرد ایستاد جلوی برده فروش، خضوع خاصی برده فروش را فراگرفت، نیمچه تعظیمی کرد.

زن بی هوا چشم از خیرگی به افق برداشت و گل پلاسیده‌اش را به سمت مرد گرفت. مرد به آرامی گل را گرفت و بعد سکه‌ای به برده فروش داد. به زن اشاره‌ای کرد و گفت: تو در راه خدا آزادی...»

امید کوره‌چی نویسنده‌ای است که طی سال‌های اخیر با آثاری که در ژانر فانتزی و تخیلی خلق کرده بر سر زبان‌ها افتاده و رمان «هفت جن» او توانست توجه مخاطبان بسیاری را به خود جلب کند. همچنین جلد دوم رمان «هفت جن» با عنوان «لوسیا» نیز سال جاری منتشر شده که آن نیز توانسته توجه مخاطبان را به خود جلب کند.



الهام قربانعلی

دانشجوی کارشناسی ارشد
سازندهای آبی دانشگاه تربیت مدرس

مادرم سببی به دستم داد و گفت: دیدنش از خوردن آن بهتر است بوی آرام نسیمی روح بخش عطر آن از عطر گل‌ها بهتر است ناگهان آن سیب سرخ دلنواز در میان دست‌هایم تکه شد نیمی از قلب درست و کاملی بین دست من و مادر مانده بود

شب‌ی که ماه کامل شد توانست جنایتی بزرگ را از مهجوریت ناشی از ماندن در سطح اخبار خارج سازد و عمق اقدامات دهشتبار گروهک تروریستی جندالله را برای افکار عمومی جامعه به تصور بکشد که به نظر می‌رسد همه نشانه‌ها حاکی از موفقیت او در انجام این مهم بوده است. علاوه بر این، توانسته با لنز دوربینش، مخاطب را به دل سرزمین‌هایی ببرد که به نوعی سرزمین عجایب محسوب می‌شود.

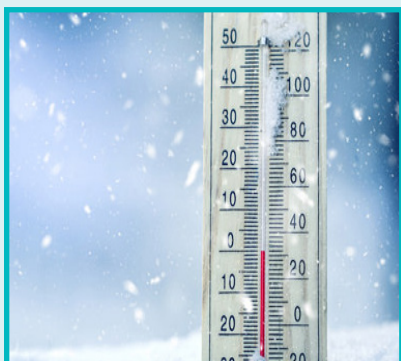
دارد او را به چالش انداخته و از سوی دیگر قدم‌هایی است که هر روز بیشتر از قبل او را به ایدئولوژی افراط و خشونت برادر نزدیک می‌کند. تکلیف این چالش تا پایان فیلم روشن نیست تا اینکه که عبدالحمید پس از ساعت‌ها کشمکش درونی با خودش، ناگهان سراغ اسلحه کمربندش می‌رود و در حالی که چشمانش اشک آلود است بالای سر همسرش می‌ایستد و او را در حالی که خواب بود، می‌کشد. در تعریف هنر چنین آمده؛ اثری هنری است که هم توجه خواص را برانگیزد و هم تحسین عوام را. کسب جوایز متعدد جشنواره فجر همان توجهی بود که این فیلم از نگاه داوران به خود جلب کرد و پیش‌تازگی در گیشه سینماها نیز موید اقبال عامه نسبت به آن می‌باشد. شب‌ی که ماه کامل شد توانست جنایتی بزرگ را از مهجوریت ناشی از ماندن در سطح اخبار خارج سازد و عمق اقدامات دهشتبار گروهک تروریستی جندالله را برای افکار عمومی جامعه به تصور بکشد که به نظر می‌رسد همه نشانه‌ها حاکی از موفقیت او در انجام این مهم بوده است. علاوه بر این، توانسته با لنز دوربینش، مخاطب را به دل سرزمین‌هایی ببرد که به نوعی سرزمین عجایب محسوب می‌شود. منطقه بلوچستان برای غالب مردم ایران سرزمین ناشناخته‌ای است که دانسته‌هایشان از آنجا، فراتر از اطلاعات کتاب‌های جغرافیای دوران مدرسه نمی‌رود و رسانه‌ها هم جز انعکاس تصاویر سیاه، تلاش زیادی برای نشان دادن زیبایی‌ها و جذابیت‌های منطقه‌ای و فرهنگی‌اش نداشته‌اند. از این نظر، فیلم نرگس آبیاری علاوه بر همه تعاریفی که در مورد اصل داستان گفته شده است، ضمن توجه به این مقوله، نوید پدید آمدن جریان‌های جدید در بازنشاسایی این منطقه فرهنگی و جغرافیایی کشورمان گردد.

بانوی گلها

دلارام

دانشجوی کارشناسی ارشد
دانشگاه تربیت مدرس

اندوه فراوان محبان اهل بیت(ع)، از دنیا رفتند و شیعیان را در ماتم خود به سوگ نشاندهند. مردم قم هم با تجلیل فراوان، پیکر پاکش را تشییع کردند و او را در باغ بابلان (محل فعلی حرم) به خاک سپردند.

ساعت به وقت
یخبندان

نازنین داراب زاده

دکتری تکنولوژی مواد غذایی
دانشگاه تربیت مدرس

من می گویم یکی باید باشد برای وقت هایی که برف می نشیند بر حریم دلها مان... سرد و سفید... سکوت مطلق دیوانه کننده...

یک نفر برای وقت هایی که انگار گم می شویم میان انبوه نبودن ها، آن وقت ها که میان گرمای چله ی تابستان، قندیل می بندد امید در دلها مان... آنجا که قلمرو مداد سفید جعبه مدارنگی هاست؛ من می گویم یکی باید باشد که مثل آفتاب برف ها را آب کند قبل از اینکه یخ بزند؛ من می گویم یکی باید باشد که جای پایش بماند روی برف ها، گوله ی برفی درست کند و پرت کند سمت پنجره ای که ما ایستاده ایم؛ برایمان دست تکان دهد و صدایمان کند که هی... فلانی! سخت نگیر... روزهای برفی هم تمام می شوند و فقط خاطره هاشان باقی می ماند...

یکی که آدم برفی کند میان غصه های برفی مان و بلند بلند بخندد به بینی نارنجی آدم برفی اش... یک نفر که سرما و کدورت برف را با دو لیوان چای داغ، قابل تحمل کند؛ یکی که شال گردنش را باز کند و ببیچد دور گردن آدم برفی تاندنیای سفیدش کمی رنگی رنگی شود...

من باور دارم دل همه ما گاه گاهی برفی می شود، سرد و ساکت... برفش اگر آب نشود یخ می زند، آن وقت است که قدم از قدم برداری، پایت لیز می خورد، زمین می خوری، سرت می شکند...

باید برای لحظه های سرد و ساکت برفی دلها مان، یکی راداشته باشیم که یادمان بیاورد؛ زمستان ناامیدی و غم هم تمام می شود؛ بهار آرزو می آید...



فاطمه معصومه را زیارت کند در حالی که عارف به حق او باشد، وارد بهشت می شود". چنان که زیارت قبور مطهر و متبرک همه معصومین (ع) چنین است که اگر عارف به حق معصوم باشد! زائر، شایسته پاداش ورود به بهشت می شود. نه تنها امام رضا (ع) که امامان بزرگوار دیگر نیز همچون امام صادق (ع) و امام جواد (ع) نیز به این موضوع اشاره داشته اند که همانا پاداش زیارت فاطمه معصومه در قم بهشت است.

عزیمت حضرت فاطمه معصومه (س) به سوی ایران و رحلت ایشان پس از یک سال از اقامت اجباری حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در مرو، ایشان نامه ای توسط پیک مخصوصی به خانم فاطمه معصومه (س) در مدینه، ارسال کرد و ایشان را به خراسان دعوت کرد. با دعوتنامه امام هشتم (ع)، حضرت معصومه (س) به شوق دیدار برادر، مدینه را به قصد مرو ترک نمود. در این سفر پنج تن از برادران حضرت معصومه (س) و تعدادی از برادرزادگان، و تنی چند از غلامان و کنیزان، آن حضرت را همراهی می کردند. هنگامی که موبک حضرت معصومه (س) و همراهانش به ساوه رسید، اهالی ساوه که در آن زمان از دشمنان سرسخت اهل بیت (ع) بودند، به آنها حمله ور شدند و جنگ سختی در گرفت، و همه برادران و برادرزادگان حضرت معصومه به دستور مامون به شهادت رسیدند. حضرت فاطمه معصومه (س) در شهر ساوه بیمار شد و چون در خود توان رفتن به خراسان را ندید، و یقین پیدا کرد که دیگر هرگز برادرش امام رضا (ع) را نخواهد دید، تصمیم گرفت به قم که از دیرباز مرکز شیعیان و دوستداران اهل بیت (ع) بود، برود و چون به این منطقه رسید، «موسی بن خزرج» که از شیعیان به شمار می رفت حضرت معصومه (س) را در سرای خویش در محله «میدان میر» وسط شهر قم در یکی از محله های قدیمی شهر، منزل دادند. پس از ۱۷ روز، در تاریخ ۱۰ ربیع الثانی سال ۲۰۱ هجری قمری در سن ۲۸ سالگی و پیش از آن که چشم مبارکشان به دیدار برادر گرمی شان امام هشتم (ع) روشن شود، در قم در میان

موسی بن جعفر (ع) «معصومه» است و این نشان از درجه والای عصمت و پاکی ایشان است. آن گونه که در روایت آمده، حضرت علی بن موسی الرضا (ع) فرمود: «من زار المعصومه بقم کمین زارنی» هر کس معصومه (س) را در قم زیارت کند، مثل کسی است که مرا زیارت کرده است. امام رضا (ع) در این روایت، دو مطلب را بیان فرمود: اول اینکه: آن حضرت را به لقب معصومه نامید. دوم اینکه: زیارتش را همسنگ زیارت خودش، (یعنی امام معصوم) قرار داد

فرمودند: «قم کوفه کوچک است و بهشت هشت در دارد، سه در از آن ها به روی قم باز است و بانویی از فرزندان من در آن جا دفن خواهد شد که فاطمه دختر موسی نام دارد و با شفاعت وی همه شیعیان وارد بهشت می شوند». شفاعت جمیع شیعیان مقام والایی است که به اشخاص عادی، اعطا نمی شود. چنان که فراز پایانی زیارتنامه حضرت معصومه (س) طبق نقل امام هشتم (ع) به این حقیقت اشاره دارد: یا فاطمه اشفعی لی فی الجنة فان لک عندا... شان من الشان.

یکی از القاب مشهور حضرت فاطمه، دختر موسی بن جعفر (ع) «معصومه» است و این نشان از درجه والای عصمت و پاکی ایشان است. آن گونه که در روایت آمده، حضرت علی بن موسی الرضا (ع) فرمود: «من زار المعصومه بقم کمین زارنی». هر کس معصومه (س) را در قم زیارت کند، مثل کسی است که مرا زیارت کرده است. امام رضا (ع) در این روایت، دو مطلب را بیان فرمود: اول اینکه: آن حضرت را به لقب معصومه نامید. دوم اینکه: زیارتش را همسنگ زیارت خودش، (یعنی امام معصوم) قرار داد. از آن جایی که سخنان امام (ع) از اغراق و غلو منزه است، این سخن گهربار بر عصمت حضرت معصومه (س) دلالت دارد. همچنین بر اساس روایتی چنانکه امام رضا (ع) فرمود: " هر کس

دخت گرمی امام موسی بن جعفر (ع) و نجمه خانم که تحت عنوان «کریمه اهل بیت (س)» در میان شیعیان مشهور است. در اول ذیقعه سال ۱۷۳ هجری در مدینه به دنیا آمد. بیش از ۱۰ سال از عمر مبارک بانو فاطمه معصومه (س) نگذشته بود که پدر بزرگوارشان به شهادت رسید و از آن پس سرپرستی ایشان طبق وصیت امام موسی بن جعفر (ع) به امام رضا (ع) برادر بزرگوارشان واگذار گردید.

با آن که امام موسی بن جعفر (ع) غیر از فاطمه معصومه (ع)، دختران دیگری نیز داشت. در میان همه آنان، تنها خانم فاطمه معصومه (س) دارای امتیازات والایی بوده است. ایشان به نام فاطمه ثانی نیز مشهوراند زیرا همچون جداهش حضرت زهرا (س) در علم و عمل و شرافت و قداست و کمالات، گوی سبقت را از دیگران ربود و تجلی دوباره امالائم و آینه دار وجود حضرت صدیقه طاهره و جلوه گاه جمال و اوصاف برجسته مادر گرمیش فاطمه زهرا (س) بوده است. به ویژه آن که هر دو با رنج زیستند، هر دو چون گل محمدی عمری کوتاه داشتند و هر دو فاطمه بودند.

مقام عصمت فاطمه معصومه (س)

در میان فرزندان امام موسی بن جعفر (ع) بعد از امام رضا (ع) کسی در شرافت و فضیلت همسنگ و همتای فاطمه معصومه (س) نمی باشد. به طوری که پدر بزرگوار حضرت معصومه (س) درباره وی چنین جمله ای فرمود: «فداها ابوها» (پدرش به قربانش). آن جا که جمعی از شیعیان برای دریافت پاسخ به پرسش های خود، وارد مدینه شدند تا به محضر امام کاظم (ع) برسند، آن حضرت در مسافرت بود. چون آن ها ناگزیر به بازگشت بودند، از این رو سوالات خود را نوشتند و به خانواده امام کاظم (ع) تحویل دادند تا در سفر بعد، جواب آن را دریافت کنند. هنگام خداحافظی، متوجه شدند حضرت معصومه (س) که آن زمان حدود ۶ سال بیشتر سن نداشت، پاسخ سوالات آن ها را نوشته و آماده نموده است! بسیار شادمان شدند و آن نامه را تحویل گرفتند. هنگام بازگشت، در بین راه با امام کاظم (ع) که از سفر باز می گشت، روبرو شدند و ماجرا را به عرض امام رساندند، امام (ع) آن نوشته را از آن ها طلبید و مطالعه فرمود و پاسخ های دخترش فاطمه (س) را درست یافت، آن گاه ضمن تمجید و تجلیل از دختر گرمی اش و تصدیق پاسخ های او، سه بار فرمود: «فداها ابوها» (پدرش فدایش باد). این حادثه شگفت، مبین آن است که حضرت معصومه (س) همچون حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (س) «عالمه غیر معلمه» است و در خردسالی از رشد، شناخت، علم و کمال بالایی برخوردار بوده است. در شأن و جلالت و فضیلت او همین بس که وقتی نزد امام صادق (ع) بحث قم و شرافت آن پیش آمد، امام صادق (ع)

حرم تا حرم...



سمیه امیری

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس



**دلم همیشه به زیارت شما اوج می‌گیرد ای خواهر و برادر...
رضا جان عاشقانه عقده‌های دلم را همیشه مرهمی می‌شوی...
وقتی که وارد مشهد می‌شوم انگار هر اسانم، از چی؟!... نکند از حرمت رد شوم و گلدسته‌ها و گنبد طلایی‌ات را نبینم، وقتی که ببینم حال خوب تر می‌شود، احساس می‌کنم همین اول راهی به حال دلم بد جوری نظر کردی ضامن آهو...**

خیلی خیلی دلتنگ بودم و خودم هم خبر نداشتم... می‌گردم دنبال صحن انقلاب همان صحنی که خیلی دوستش دارم، همان صحنی که خیلی عاشقشم... همان صحنی که پنجره فولاد دارد... همون صحنی که سقاخانه دارد... همان صحنی که ایوان طلا دارد... چشم و دلم اذن دخول حرم را نمی‌دهد... آنقدر می‌مانم تا که پیمانانه دلتنگی‌ام کمی کوچک‌تر شود... تا قدمی برمی‌دارم سمت ضریح انگار ندایی می‌آید که سیر نشده‌ام، با خودم می‌گویم صبر کن بگذار کمی بیشتر بمانم...
دیگر هر جور که باشد دل می‌کنم و مشتاق‌تر می‌روم سمت ضریح... آن لحظه کسی را نمی‌بینم... فقط خودم را میان یک بهشت بزرگ می‌بینم که نه دلی دارم نه پایی و نه چشمی... نمی‌دانم با چی نگاه کنم و با چی در این بهشت قدم بزنم، مگر بدون چشم و پا هم می‌شود قدم زد؟ شاید بگویند نه... اما من می‌توانم چون بارها و بارها توی این بهشت بدون چشم و پا قدم زده‌ام...
دیگر از راه برگشت نمی‌دانم چه بگویم... چون دیگر نه دلی دارم نه نفسی نه رمقی...
حرم خواهرتان هم که می‌روم حال همین است، لحظه به لحظه یادتم ای سلطان کرم...

فاصله مشهد تا قم فقط به اندازه بارانی شدن هوای دلمان هست... این روزها هوا حسابی بارانی است ولی... اما... چرا؟
خواهر و برادر... چه رابطه‌ای... این روزها دلمان را به هر سمت و سویی که روانه کنیم حالش خوب خوب می‌شود... یک طرف حرم خواهر طرف دیگر حرم برادر... خوشابه حالشان... کبوترهای حرم برادر را می‌گویم همیشه حال دلشان خوب خوب است... کاش می‌شد من هم یکی از این کبوترها باشم تا گاهی حرم برادر باشم و گاهی حرم خواهر...
دلم همیشه به زیارت شما اوج می‌گیرد ای خواهر و برادر...
رضا جان عاشقانه عقده‌های دلم را همیشه مرهمی می‌شوی...
وقتی که وارد مشهد می‌شوم انگار هر اسانم، از چی؟!... نکند از حرمت رد شوم و گلدسته‌ها و گنبد طلایی‌ات را نبینم، وقتی که ببینم حال خوب تر می‌شود، احساس می‌کنم همین اول راهی به حال دلم بد جوری نظر کردی ضامن آهو...
اسکان که می‌گیرم بال و پر دلم برایت بی‌قرار و بی‌قرارتر می‌شود...
راهی می‌شوم سمت حرمت به خدا خودم خوب می‌دانم پاهایم چنان مشتاقانه قدم بر می‌دارند که چشمانم هم با اشک و شادی همراهی‌شان می‌کنند... وقتی که می‌خواهم اذن دخول را بخوانم اشک امانم نمی‌دهد با خودم می‌گویم کمی آرام‌تر مگر چه خبر است؟!
چند لحظه بعد خودم را در قسمت ورودی خواهران در حالی می‌بینم که دارم دست خادمی را می‌بوسم که به من خوش آمد می‌گوید... وارد صحن و سرا که می‌شوم پاهایم دیگر توان رفتن ندارد... ولی چشمانم امانم را بریده‌اند از آه و گریه... آرام آرام می‌روم ولی با اشک و دلی پر از دلتنگی...
همه صحن‌ها را خوب نگاه می‌کنم انگار

#جرعه‌ای قرآن

برای چه هدفی زندگی می‌کنی؟!



پیمان گودرزی

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت و اقتصاد معدنی دانشگاه تربیت مدرس



**وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَّجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۵)
وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِربِّهِمْ وَمَا يَنْصُرُهُمْ عُونٌ (۷۶)
حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۷)**
و اگر به آنان رحم کنیم و ناراحتی‌ها (و مشکلات) آنان را برطرف سازیم، (بیدار نمی‌شوند و) در طغیان‌شان لجاجت می‌ورزند و سرگردان می‌مانند. (مؤمنون/۷۵)
و به راستی ما آن‌ها را به عذاب (و بلا) گرفتار ساختیم (تا بیدار شوند)، اما آنان در برابر پروردگارشان تواضع نکردند، و به درگاهش تضرع نمی‌کنند. (مؤمنون/۷۶)
(این وضع ادامه می‌یابد) تا زمانی که دری از

عذاب شدید (دنیاپی) به روی آنان بگشاییم، (و چنان گرفتار می‌شوند که) ناگهان کاملاً (از هر چیز غیر از خدا) مأیوس گردند. (۷۷)
خداوند در کلام فوق به دو قسمت مهم از زندگی بشر اشاره می‌کند، هدف زندگی و مشکلات و ناخوشایندی‌ها!
شاید بتوان گفت که حکمت تمام مشکلات و اتفاقات ناخوشایندی‌های زندگی انسان (به جز کسانی که وعده عذاب بر آن‌ها حتمی شده) تلنگر خدا برای بیداری انسان است با استناد به آیات فوق و آیات مشابه.
اما کدام بیداری؟!
بیداری که انسان را به تنها هدف زندگی او، وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶/ذاریات) که البته بیشترین لذت و بهره را برای او در دنیا و آخرت دارد برساند، و آن عبودیت، بندگی، فرمان بری و اظهار ضعف در برابر تنها مالک هستی و ابر قدرت جهان است.

پیمان کریمی

دانشجوی کارشناسی ارشد شهرسازی دانشگاه تربیت مدرس



دیگری با دیگری درگیر و دار
هر دو عاشق هر دو تر از دیدگان
این یکی آواز می‌خواند ز غم
اولی خون جگر شرح زبان
در پی آوازه گم گشته‌اند
در پی ربی ویسرلی لما
آمد آنها را معضی لم یشا
گر تو عاشق هستی و مخلص تو را
گر همه آمال تو لبخند اوست
عاشق بیچاره هم قلبش شکست
گشت نابود از درون دل همی
در دمی که عاشقان آویختند
در بهاران گر بدیدی قطره‌ها

دیگر درگیر هم درگیر یار
هر دو دلگیر ز دست مهتران
آن یکی فریاد در داده به هم
دومی برق نگاهش را عیان
بی خود از اصل ترنم گشته‌اند
نو نوایی پاسخ این ناله‌ها
داد پاسخ بر تمام ناله‌ها
او به اغیار است پس کن او رها
واگذارش بر دلی که او به دوست
عنفوانش رو به فرتوتی نشست
خانه امید ویران در دمی
ابرها هم اشک باران ریختند
آن که جاریست خزان ناله‌ها

رئیس دانشکده حقوق دانشگاه در مصاحبه با چشمه:

از وظایف اعضای هیئت علمی تزریق امید به جوانان است



دوستانه و بهتری را برای مردم به جای شرایط تحمیلی از دادگاهها فراهم می کند. اصلاح ذاتالبین صورت می گیرد به مفهوم واقعی. از حیث کیفی، این کار سخت ترین کار حقوقی است. فعالیت بنده در این بخش است؛ به عنوان داور در سازمان های داوری حضور دارم و به ویژه، عضو دیوان های داوری داخلی و بین المللی متعددی هستم در سال های اخیر، آموزش و ترویج این شاخه از حقوق خیلی مورداهتمام قرار گرفته و در سیاست های کلی نظام هم ذکر شده است. مقام معظم رهبری (مدظله) تصریح دارند؛ داوری ترویج بشود که از سیاست های قضایی کشور است. در این حوزه در سطح ملی فعالیت جدی دارم و کمابیش تاثیرگذاری هم داشته ام.

در روابط تجاری بین المللی ما برای حل اختلافات مدنی و تجاری دادگاه بین المللی نداریم و دادگاه های داخلی کشورها هم مورد استقبال و اعتماد طرف های خارجی قرار نمی گیرند و لذا وقتی بحث اختلافات بین المللی هست، دستگاه حل اختلاف مطلوب همین داوری است، حتی برای دولت ها هم همین طور است. فرض کنید ایران و امریکا یک دیوان داوری در لاهه دارند که اختلافات شان راجع به اتفاقات زمان پیروزی انقلاب را آنجا حل و فصل می کنند.

اینجانب در سطح بین المللی هم در این حوزه فعالیت دارم. در چند سازمان معتبر بین المللی داوری از جمله سازمان بین المللی حمل و نقل ریلی و مرکز داوری بین المللی چین عضو هستیم؛ در کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین المللی ICC و در بعضی گروه های کاری اصلاح مقررات اتاق بازرگانی بین المللی حضور داشته ام و دارم؛ همچنین در چین که یکی از مهم ترین مراکز داوری آسیاست، چند سال عضو هستم و به درخواست آنها در پنل داوری در ۳ سال آینده نیز دوباره عضو شدم و از نظر حرفه ای کار مهم و قابل توجهی است.

چه معیارهایی برای انتخاب اعضا دارند؟ براساس تجربه و تخصص است. داوری یک مقوله ی فرهنگی هم است، اعتماد در آن مهم است و مردم باید به شخصی اعتماد کنند تا برای فصل خصومت به او مراجعه کنند. همچنین تاثیرگذاری اجتماعی که جزو معیارهای انتخاب بوده است.

شما تا چه حد خود را موفق می دانید و برای رسیدن به موفقیت باید چه کارهایی را انجام داد؟
موفقیت نسبی است، من آن را متفاوت

و کاربرد نباشد، تقریباً نداریم هر چه هست مربوط به بحث عملی در حقوق هست و لذا حداقل در بعضی شاخه ها، سخت می شود تصور کرد که کسی بدون کار عملی، حقوق را بفهمد. در بین کارهای حرفه ای؛ بعضی دادگستری و قضاوت و برخی وکالت یا اشتغال در دفاتر اسناد رسمی و یا ادارات حقوقی را انتخاب می کنند. یک کار عملی دیگر در حقوق وجود دارد که شاید حرفه ای تر و تخصصی تر از کارهای دیگر هم باشد و آن داوری است؛ داوری، قضاوت و خصوصاً آنست که مردم اختلاف هایشان را به جای دادگاهها به افراد مورد اعتماد و متخصص ارجاع می دهند، البته ذاتش تجاری-حقوقی است؛ یعنی حل مسالمت آمیز اختلاف که حتی در موازین شرعی هم بسیار مورد تشویق قرار گرفته. هم از مشکلات دادگستری کم می کند و هم این که ایجاد شرایط

در رشته حقوق، درک و فهم خیلی مهم است و در مجموع می توان گفت که رشته حقوق از کاربردی ترین شاخه های دانش بشری است. در حقوق، بحث نظری که معطوف به اجرا و کاربرد نباشد، تقریباً نداریم هر چه هست مربوط به بحث عملی در حقوق هست و لذا حداقل در بعضی شاخه ها، سخت می شود تصور کرد که کسی بدون کار عملی، حقوق را بفهمد.

سال و یا بهشتی که قدمتش به ۶۰ سال می رسد، دانشکده حقوق تربیت مدرس عمر کوتاهی دارد. به شکل گروه ۳۰ سال قدمت دارد و در قالب دانشکده هم کمتر از ۱۰ سال. با این حال با توجه به حجم تولیدات و تعداد اعضای هیئت علمی، وضعیت بهتری نسبت به دانشکده های حقوق سراسر کشور دارد. باید این رو هم در نظر گرفت که می توان به جرأت اعلام کرد که هیچ فارغ التحصیلی از دانشگاه مدرس بی کار نداریم و در مقطع دکتری بدون استثنا جذب دیگر دانشگاه ها شدند مگر اینکه خودشان نخواستند. نیمی از استادان دانشکده های حقوق سراسر کشور، در مقطعی در تربیت مدرس درس خوانده اند. بنابراین و به عنوان یک شاخص ارزیابی کیفی می شود گفت که دانش آموختگان ما با استقبال برای جذب هیئت علمی روبه رو می شوند.

در خبرها دیدیم که شما به عضویت پنل داوری و میانجیگری کمیسیون داوری تجاری و اقتصادی بین المللی چین درآمده اید، در مورد مسئولیت این کمیسیون و معیارهایی که براساس آن اعضا را انتخاب می کنند، کمی توضیح دهید.

براساس قانون اعضای هیئت علمی حقوق، می توانند فعالیت حرفه ای داشته باشند. در رشته حقوق، درک و فهم خیلی مهم است و در مجموع می توان گفت که رشته حقوق از کاربردی ترین شاخه های دانش بشری است. در حقوق، بحث نظری که معطوف به اجرا

اتحادیه سراسری کانون های وکلای دادگستری ایران (و به اختصار: اسکودا)، نهادی است غیردولتی که در جهت گزینش و پذیرش کارآموزان وکالت و هماهنگی میان کانون های وکلای دادگستری تشکیل شده است.

در حال حاضر دکتر مرتضی شهبازی نیا ریاست دوره ای اسکودا را بر عهده دارد. کانون وکلادر سراسر ایران دارای چندین کانون استانی و منطقه ای می باشد که قدیمی ترین آن کانون وکلای مرکز است. ایشان علاوه بر این رئیس دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس و نیز عضو پنل داوری و میانجیگری کمیسیون داوری تجاری و اقتصادی بین المللی چین نیز می باشند.

در ابتدا خودتان را برای خوانندگان ما معرفی نمایید.

اینجانب مرتضی شهبازی نیا عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه مدرس هستم. سال ۱۳۴۸ در استان ایلام متولد شدم. اما دوران تحصیل را عمدتاً در استان کرمانشاه بودم؛ به دلیل جنگ و بمباران و ... و تاثیراتی که داشت مجبور به مهاجرت های پی در پی از شهر به روستا و برعکس بودیم. لیسانس حقوق دانشگاه شهید بهشتی را در سال های ۶۷ تا ۷۱ و فوق لیسانس حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی در سال های ۷۱ تا ۷۳ و دکتری دانشگاه مدرس را در سال های ۷۴ تا ۸۰ گذراندم.

در حال حاضر، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس در مقایسه با دانشگاه های دیگر، در چه مرتبه ای قرار دارد.

ما در داخل کشور نظام رتبه بندی موضوعی دقیقی نداریم و تنها رتبه بندی رشته ای و موضوعی اعلام شده، نظام رتبه بندی QS بوده که یکی معتبرترین نظام های رتبه بندی در دنیا است و دانشگاهها را براساس رشته ها و موضوعات رتبه بندی می کند و در سال ۲۰۱۴ (سازمان ISC پایگاه استنادی جهان اسلام) اعلام کرد که براساس QS رشته حقوق دانشگاه تربیت مدرس در بین دانشگاه های کشور رتبه نخست را دارد. البته در عمل هم دانشجویان تحصیلات تکمیلی حقوق هنگام انتخاب رشته، ابتدا ۳ دانشگاه تربیت مدرس، تهران و شهید بهشتی را که از دانشگاه های قدیمی هستند، انتخاب می کنند و هر ساله رتبه های برتر از جمله رتبه های اول و دوم در مقطع دکتری در دانشگاه تربیت مدرس هم داریم. در کیفیت تولید رساله، انصافاً تربیت مدرس جایگاه ویژه ای دارد. با اینکه این دانشگاه، دانشگاه نوپایی است و نسبت به دانشگاه تهران که اولین دانشگاه ایران با قدمتی بیش از ۸۰

برقراری قسط و عدل است و حقوق در این راستا خیلی نقش مهمی دارد؛ بنابراین خیلی لذت بخش است ولی محسوس و ملموس نیست. در حالی که اگر شما یک نقاشی بکشید همیشه هست و می بینید که کار شما هست ...

اگر صحبتی دارید برای مخاطبین چشمه بفرمائید.

سیستم آموزشی ما درک نادرستی از رشته حقوق دارد؛ این رشته به علت بازار کار نسبتاً خوب و به لحاظ اینکه به نسبت رشته های

فنی و پزشکی، نیازی به تجهیزات و آزمایشگاه و ندارد، تعداد متقاضی آن زیاد است، مسئولین آموزشی ما درک ساده ای از این رشته دارند و به این علت این رشته را به نحو لجام گسیخته ای گسترش داده اند. ما بیش از اتحادیه اروپا و کشور چین با یک و نیم میلیارد جمعیت و حجم عظیم اقتصاد، دانشکده حقوق و فارغ التحصیل حقوق داریم و این فی نفسه خوب است ولی به شرطی که کیفیت خوبی داشته باشد. در رشته پزشکی چون با سلامت افراد در ارتباط است مسئولین ما حداقل نظارت را دارند تا کیفیت بهتری در این زمینه داشته باشند ولی در حقوق چنین درک و نظارتی نیست در حالی که حقوق علاوه بر جسم با جان و مال و حیثیت مردم ارتباط دارد و لذا باید خیلی مهم باشد که چه کسی و با چه نوع آموزش و تربیتی قاضی بشود. اگر یک قاضی کیفیت کافی نداشته باشد ممکن است حکم اعدام اشتباهی صادر کند و در همه کشورها به این توجه دارند این دو تا رشته را مثل هم نگاه می کنند و حتی شرایط سخت تری برای حقوق قائل هستند و در بسیاری از کشورها، اول باید لیسانس یک رشته ای را داشته باشید بعد وارد رشته حقوق شوید. به دلیل این که دانش پایه ای داشته باشد. سخت ترین و بالاترین کیفیت آموزشی را هم دارد. در سوئد تنها ۴ دانشکده حقوق وجود دارد ولی ما نزدیک ۱۰۰۰ واحد آموزشی حقوق داریم. دانشگاه آزاد و پیام نور هم در هر کوی و برزن و روستایی رشته حقوق دارند اغلب بدون عضو هیات علمی ثابت. ما متأسفانه متوجه این نیستیم و به جرأت می گویم که آموزش حقوق در کشور ما به انحطاط رفته است و باید فکری شود وگرنه مخاطراتش متوجه مردم می شود. فقط ۲ الی ۳ دانشکده حقوق در کشور تلاش دارند تا اصول و کیفیت را حفظ کنند. باید کسانی که دلسوز کشور هستند به خاطر مردم، به رشته حقوق توجه کنند.

دارم افراد در هر شرایطی، اگر توانمند باشند می توانند راهشان را باز کنند و اگر شخصی توانمند باشید هر چند از نظر دیگران نادیده گرفته بشوید و در آزمون های استخدامی که رابطه ها در جریان است باز هم می توانید راهش را پیدا کنید، لذا باید کمک کرد تا این امید پیدا بشود و اینها تفاوت فاحش بین الان و گذشته است.

خاطره ای از دوران دانشجویی خودتان برای خوانندگان ما بگویید.

یک از خاطراتم مربوط به انتخاب رشته است؛ همیشه به ادبیات علاقه مند بودم در کنکور هم ادبیات را ۱۰۰٪ زدم و نفر اول کشور شدم. به دلیل این که، در زیر گروه خودم نفر ۹ شده بودم و همه از من توقع داشتند که رشته های دیگر علوم انسانی را انتخاب کنم، وارد رشته حقوق شدم. سال اول که وارد دانشکده شدم، افراد کلاس با تجربه و از نظر سنی بیشتر از من بودند و این باعث شد تا خواهم انصراف بدهم و بروم رشته ادبیات، حتی یک مرحله را طی کردم و مدیر آموزش دانشگاه قبول نکرد، گفت باید یک ترم درس بخوانی و اگر در حقوق موفق نبودید اجازه می دهیم که انصراف بدهید. من هم مقررات را نمی دانستم و با اصرار ایشان خواندم و آخر ترم هم نمراتم خیلی عالی شد، در حقوق ماندگار شدم.

خاطره دیگری که همیشه در ذهنم تکرار می شود؛ بعد از این که لیسانس گرفتم مردد بودم که قاضی بشوم یا وکیل، رفتم با یکی از اساتید که آدمی بسیار برجسته و روحانی بود و متون و اصول فقه تدریس می کردند، مشورت کردم. ایشان بدون مکث گفت: بروید قاضی شوید، کمی تردید کردم و نتوانستم علت را بپرسم. هنگام خروج از اتاق گفت چرا تردید داری؟ گفتم مثلاً اگر شخصی که از ناچاری و فقر و برای نیاز خانواده اش سرقت کرده، طبق قانون مجازاتش کنم آیا خودش را مجازات کرده ام یا خانواده اش را؟! این بار با اصرار گفتند که قاضی نشود و در تکمیل هم فرمودن وکیل هم نشوید اشکالی ندارد، درس بخوانید!

اگر فرصت دوباره ای به شما داده شود به غیر از حقوق چه رشته دیگری را انتخاب می کنید؟

به حقوق علاقه مند و لی اگر قرار باشد رشته دیگری انتخاب کنم حتماً انتخابم یک رشته هنری؛ ادبیات یا نقاشی است؛ چون به شخص، حس لذت و خشنودی می دهد ولی حقوق رشته اعتباری است! بهترین و بالاترین لذت که پیشوایان دینی ما تاکید کردند؛ احقاق حق است و حتی رسالت انبیا

ولی موفقیت به نظر من یک امر کاملاً درونی و شخصی است و مهم این است که خود شخص راضی باشد و توانسته باشد از استعداد و ظرفیت هایی که خداوند متعال به او عطا کرده، به خوبی و به نحو کافی استفاده کرده باشد. این رضایت نسبی است و بستگی به شخص دارد که چه بخواهد و چه هدفی داشته باشد.

دارد؟

فضا کاملاً متفاوت است؛ در آن زمان، دانشجویان از سطح متوسط و پایین بودند؛ تلاش و انگیزه زیادی داشتند؛ فضای آموزش و پرورش متفاوت بود؛ خیلی واقعی تر بود، به همین خاطر افراد انگیزه داشتند و تلاش می کردند ولی امکانات نسبت به الان خیلی کم بود و اگر می خواستید یک کار پژوهشی انجام بدهید، دسترسی به منابع خیلی سخت بود ولی الان امکانات خیلی بیشتر است. در کل آموزش عالی دچار یک افت شده که بخشی سهم یک صنعت مخرب به اسم کنکور است، صنعتی که شکل گرفته و نظام آموزش و پرورش عالی ما را در زوال قرار داده است. کل سیستم هم به آن کمک می کند و تبدیل شده به کنکور و تست زدن. معیارهای ارزیابی؛ شکلی شده و مقاله هایی که در مجلات خاصی نوشته می شوند رانمی توان گفت که نشانه توانمندی افراد است. آموزش و آزمون ها و حتی تولیدات علمی و نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی، تحت تاثیر این نظام تست زنی و کنکور قرار گرفته اند. نظام آموزشی بیشتر دنبال گذراندن افراد از کنکور و مسابقه است تا توانمندسازی افراد. خصوصی سازی سوداگرانه ۳ دهه اخیر هم تیشه به ریشه استعدادهای این کشور زده است. نه فقط آموزش واقعی در کار نیست بلکه کودکان ما از همان دوران ابتدایی با رد شدن در مسابقات ورودی دبستان های خصوصی سوداگر (که اغلب هم متعلق به افراد ذی نفوذ هستند)، تحقیر می شوند و اعتماد به نفس شان را از دست می دهند. این یک مشکل اصلی است.

مشکل دیگر کاهش امید است، متأسفانه بچه های الان، کمتر انگیزه و امید دارند و این معلول شرایط و پدیده دیگری است که نه من تخصص آن را دارم و نه مجال آن را، این خیلی کم رنگ شده و به نظرم یکی از وظایفی که معلم ها و اعضای هیئت علمی دارند تزریق امید به جوانان است تا تشویق به تلاش بشوند و برایشان ایجاد انگیزه بشود. من اعتقاد

می بینم. اگر حرفه ای و تحصیلی نگاه کنیم؛ مثلاً شما در شاخه ای علمی در سطح کشور مطرح باشید؛ یا موفقیت در کاری حرفه ای داشته باشید و یا در یک موقعیت قرار بگیرید. این ها ممکن از دید بیرونی موفقیت باشد. با این معیار نسبتاً موفق بوده ام. مثلاً همین شاخه داوری که کار تخصصی من است یا انتخاب شدن از طرف جامعه و کلاً به عنوان رئیس اتحادیه سراسری کانون وکلای کشور.

ولی موفقیت به نظر من یک امر کاملاً درونی و شخصی است و مهم این است که خود شخص راضی باشد و توانسته باشد از استعداد و ظرفیت هایی که خداوند متعال به او عطا کرده، به خوبی و به نحو کافی استفاده کرده باشد. این رضایت نسبی است و بستگی به شخص دارد که چه بخواهد و چه هدفی داشته باشد. باور قلبی دارم که همواره مورد لطف و عنایت خداکثرتی خداوند متعال بوده ام و اگر مختصر توفیقی باشد از لطف اوست وگرنه اصلاً به قدر وسع نکوشیده ام و تلاش نکرده ام. شاید اگر به جای کارهای حقوقی، در کارهایی فعالیت می کردم که ماهیت شخصی تری داشتند، احساس موفقیت بیشتری می کردم.

به نظر شما برای رسیدن به موفقیت چه کارهایی باید انجام بدهیم؟

بستگی به کار دارد مثلاً یک معلم زمانی می تواند موفق باشد که اقتضات معلمی علاوه مسائل علمی، تخصصی و انسانی را رعایت کند. به نظر من، معلم مثل یک پدر باید عمل کند و فضای فعلی دانشگاه های ما از این دور است، در کار حرفه ای باید به صورت تمام وقت اهتمام داشته باشید و حتی اگر آن کار حرفه ای را فقط برای معیشت انجام می دهید به اقتضات آن پایبند باشید. آن چیزی که در موفقیت مهم است باید:

- ۱- هدف مشخص داشته باشیم؛
 - ۲- تلاش کنیم و برای آن هدف اراده داشته باشیم؛
 - ۳- پشتکار داشته باشیم؛ این شاید مهمترین عنصر است، ناامید نشدن، پشتکار داشتن و از همه امکانات برای رسیدن به آن هدف بهره گرفتن. همیشه آرزو می کردم کاش حتی اگر برعکس بود و بهره هوشی کمتری داشتم ولی پشتکار بیشتری داشتم و ۴- نهایتاً توکل و باور قلبی و عمیق به اینکه خدا با وجود تلاش، ما را نا امید نمی کند مگر اینکه آن کار به صلاح ما نبوده باشد.
- میزان تلاش دانشجویان امروزی با دوران دانشجویی شما چه تفاوت هایی

محمد علی حسینی نیک

کارشناسی ارشد مدیریت
سازمان‌های دولتی

امیدوارم بتوانم یک کتاب را در یک یادداشت ۹۰۰ کلمه‌ای عرضه کنم. با من همراه شوید:

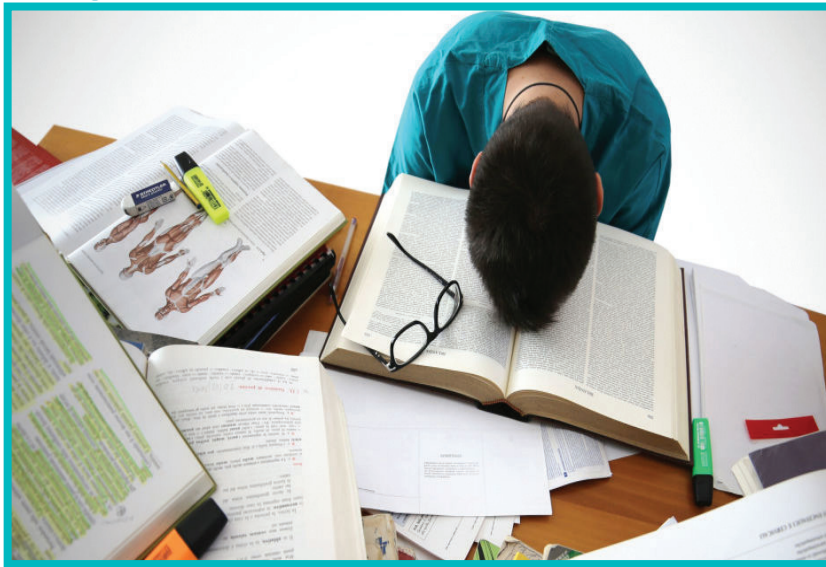
۱- نمی‌دانم چه کسی تخم لُق کنکور را در ایران کاشت. اما می‌دانم یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به آینده ایران زده است. هر کسی بوده، البته اگر می‌فهمیده که چه می‌کند، قطعاً یکی از باهوش‌ترین دشمنان این مردم بوده. کنکور از آن ضربه‌هایی

است که هنوز بدنه جامعه ما نمی‌داند از کجا می‌خورد. دو سه سال پیش بود که در برنامه «حذف و اضافه» شبکه سوم سیما، میان معاون وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بحث جالبی بود. معاون وزارت علوم معترض بود که خروجی‌های بالایی ندارند و زمانی که دانشجوی می‌شوند از نظر مهارت‌هایی مثل خلاقیت، تجزیه و تحلیل، پژوهش، جستجو کردن، سوال پرسیدن و فکر کردن بسیار در سطح نازلی قرار دارند. خوب راست می‌گفت، این چیزی است که ما هر روز در دانشگاه‌ها با آن برخورد می‌کنیم. از آن سو معاون وزارت آموزش و پرورش هم می‌گفت «خب روش جذب دانشجوی شما کنکور است و خانواده‌ها از مدارس ما و مجموعه وزارت انتظار دارند تا فرزندان‌شان را برای قبولی در کنکور آماده کنیم. قبولی در کنکور هم نیازمند مهارت‌هایی است جدا دارد». و البته راست هم می‌گفت. برای قبولی در کنکور شما باید بتوانید تست بزنید و تست زدن، یعنی انتخاب گزینه درست از میان ۴ گزینه، هیچ نیازی به خلاقیت و تحلیلگری - از آن سنجی که دانشجوی به آن نیازمند است - ندارد. از نگاه من بیننده هر دو نفر راست می‌گفتند. خب اگر هر دو راست می‌گفتند پس ایراد کار از کجاست؟ ایراد از کنکور است.

۲- ماکس وبر اندیشمند بزرگ آلمانی معتقد است ویژگی خاص تمدن غرب در «عقلانیت صوری» یا رسمی آن است. عقلانیت صوری یعنی چی؟ یعنی اینکه جامعه بر اساس ارزش‌ها، نیازها و سمت‌وسوی کلی خود، برای افراد مسیر زندگی مشخص می‌کند. جامعه مشخص می‌کند که چه رفتاری به چه اندازه باید تشویق یا تنبیه شود. افراد اگر کدام مسیر را طی کنند موفق می‌شوند. در این نوع از عقلانیت، جامعه به افراد خط می‌دهد حتی قبل از آنکه به دنیا بیایند.

۳- در ایران ما از ابتدا در گوش فرزندان مان می‌خوانیم که کنکور همه چیز است. اگر در یک دانشگاه خوب پذیرفته شوی دنیا

روزهای بی‌جهت



تفکر خیلی از ما نقش بسته است. خیلی از ما جوان‌های ایرانی فکر می‌کنیم باید در ۳۰ سالگی، اصلاً شما بگو ۳۵ سالگی به سطح بالایی از خوشبختی رسیده باشیم. مدرک گرفته باشیم، در یک شغل خوب مشغول به کار شویم، خانه و ماشین داشته باشیم، ازدواج کرده باشیم و بعد از آن با پول زیاد در کنار همسر و فرزند خوش بگذرانیم. این همان فاجعه کنکور است که دقیقاً شبیه موسسات کنکور که قلمروی کاری‌شان را به مقطع ابتدایی گسترش داده‌اند، کنکور هم اسطوره موفقیت خود را به دیگر عرصه‌های زندگی ما تزریق کرده است. یعنی شما باید تا یک سن خاص (۳۰ تا ۳۵ سالگی) به موفقیت دست یافته باشید و بعد از آن زندگی کنید. در حالی که واقعیت بسیار زیباتر است. در واقعیت شما تا لحظه آخر عمر باید موفقیت را بازآفرینی کنید. لحظه به لحظه. هیچ ایرادی ندارد که تازه در سن ۳۰ سالگی ارشد بخوانید. در ۴۰ سالگی به دکتری فکر کنید. و در ۶۰ سالگی یک زندگی خوب داشته باشید. مهم این است که شما در لحظه لحظه زندگی‌تان پیشرفت کنید. آرمان داشته باشید و در راه آن آرمان بجنگید و مبارزه کنید. مدرک دانشگاهی، نوع شغل شما، محل زندگی‌تان، همه باید ذیل آرمان شما تعریف شوند. آرمان شما امروز حکم می‌کند که درس را رها کنید، خب رها کنید؛ فردا حکم می‌کند که در یک رشته دیگر تا دکتری بخوانید، خب بخوانید. مهم این است که شما از جنگیدن در «مسیر آرمان»‌تان خسته که نشوید هیچ، بلکه لذت ببرید.

آن کسی که کنکور را ایجاد کرد یا یک دوست احمق بود، یا یک دشمن خبیث و کاربلد؛ که می‌دانست از چه طریقی ضربه بزند که ما درد بکشیم، ولی نه ضارب را بشناسیم و نه آلت ضربه را!...
زیاده‌عرضی نیست. جمله آخر: اجازه بدهید در تمام عمر از جنگیدن برای موفقیت لذت ببریم

به کامت می‌شود. خلاصه آنکه کل زندگی فرد را در کنکور خلاصه می‌کنیم. چند سالی است که موسسات کنکور حوزه عمل خودشان را حتی به مدارس ابتدایی هم گسترش داده‌اند. دانش‌آموز ابتدایی از همان اول با کنکور و استرس مزخرفش درگیر می‌شود. دانشگاه برای ما همه چیز است. کارشناسی قبول شو؛ بعد در کنکور ارشد رتبه بیاور؛ و سپس هم دکتری... آنچنان هم سخت می‌گیریم که باید این مسیر حتماً بدون هیچ وقفه‌ای طی شود. آمال و آرزوی‌مان این می‌شود که در همان سال اول در یک دانشگاه خوب پذیرفته شویم، کارشناسی را تمام کنیم، بدون فوت وقت در مقطع ارشد پذیرفته شویم، تمام کنیم، بلافاصله از سد کنکور دکتری عبور کنیم، دکتر شویم، پست‌دکتر را هم بگذرانیم و... خب همه اینها اگر بلافاصله و بی‌وقفه طی شود، ما در حدود ۳۲-۳۳ سالگی یک دکتر پست‌دکتری گذرانده‌ایم! خب بعدش؟ با چه انگیزه‌ای؟ با چه هدفی؟ لطیفه‌ها از آسمان نازل نمی‌شوند؛ از دل دغدغه‌های ما متولد می‌شوند. یک لطیفه‌مانندی شنیدم که زیاد هم لایک خورده بود. «۳۰ سالگی مثل ساعت ۱۱ ظهر میمونه، برای هر کاری نه دیره و نه زود!» شاید جمله ساده‌ای به نظر برسه که صرفاً برای خنده بیان شده؛ ولی حقیقت و رای این است. در همین جمله ساده، نوع

قبولی در کنکور هم نیازمند مهارت‌هایی است جدا از آن نیاز دارد». و البته راست هم می‌گفت. برای قبولی در کنکور شما باید بتوانید تست بزنید و تست زدن، یعنی انتخاب گزینه درست از میان ۴ گزینه، هیچ نیازی به خلاقیت و تحلیلگری - از آن سنجی که دانشجوی به آن نیازمند است - ندارد.

چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید

مهسا صادی فر

دانشجوی دکتری شیمی تجزیه
دانشگاه تربیت مدرس

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا:

شنیده‌ایم که شاعر می‌گوید: چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید. این تغییر دید و نگرش به موضوعات، افراد و اتفاقات اطراف‌مان خوب است و در زندگی‌مان اثر مثبت می‌گذارد ولی گاهی باید گفت: قلب‌ها را باید شست! گاهی بنا به هر دلیلی از بدی‌های روزگار گرفته تا اتفاقات تلخی که برای‌مان رخ می‌دهند، مواجه شدن و برخورد کردن با افرادی که گاهی فقط به دنبال ضرر رساندن به ما هستند باعث می‌شوند که بخواهیم خودمان نباشیم. خودی که تمام تلاش‌مان را کرده‌ایم تا قلب و روحمان آلوده سیاهی‌ها و بدی‌های روزگار، خصلت‌های ناشایست و سوء مانند بدگویی، حسادت، تمسخر و... آلوده نشود؛ تا جای ممکن پاک بماند و به قولی بتوانیم فردا روز پاسخگویی به اعمال‌مان شرمندۀ خدای خود و امام عصر (عج) نباشیم. گاهی فکر می‌کنیم که بهتر است بدخوی و بد صفت باشیم تا بتوانیم در مقابل بدی‌هایی که پیش‌روی‌مان است محکم‌تر بایستیم و ضربه نخوریم. در قرآن کریم که روشنی بخش زندگی ما در این عصر و روزگار پر از آشوب‌ها و تاریکی‌هاست بیان شده که قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (سوره الشمس آیه ۹) رستگار شد کسی که قلب خود را از آلودگی‌ها پاک نگه داشت. همه این تأکیدها نشان می‌دهد که قرآن یک جو روحی و معنوی عالی برای انسان قائل است و لازم می‌داند که هر فردی این جو را پاک و سالم نگاه دارد. به علاوه از آنجا که در یک جو اجتماعی ناسالم تلاش فردی برای پاک ماندن، اغلب عقیم و ناموفق خواهد بود قرآن تأکید می‌کند که انسان‌ها تمام تلاش خود را برای تصفیه و تزکیه محیط اجتماعی خود به کار برند. قرآن به تعالی و پاکی روح جامعه اهمیت زیادی می‌دهد، در آیه شریفه‌ای می‌فرماید: وَ تَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ (سوره مائده آیه ۲) با یکدیگر همکاری و تعاون و فعالیت مشترک داشته باشید و در زمینه نیکی‌ها و پاکی‌ها. یعنی اولاً دنبال خیر و نیک باشید و گرد پلیدی و زشتی نگردید و ثانیاً کار نیکو را دسته‌جمعی و گروهی انجام دهید نه به صورت انفرادی و تنها.

پس با وجود تمام بدی‌هایی که اطراف‌مان می‌بینیم تلاش‌مان را کنیم که تا جای ممکن خودمان را به آن‌ها آلوده نکنیم، خودمان را از خصلت‌های بد دور نگه داریم و خود مهربان، بی‌آلایش و خوب‌مان را

چندگانه تقابل ایران و آمریکا



هادی طلوعی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی
دانشگاه تربیت مدرس

به حل بحران‌های اقتصادی داخلی و مقابله با تورم فزاینده باشد. با توجه به اینکه تورم در ایران بار روانی و سیاسی سهمگینی را در پشتوانه‌اش دارد، ایجاد امید به آینده، تضمین صلح تحت هر شرایطی و تأمین امنیت سرمایه‌گذاری مجموعه اقداماتی است که ایران را از این شرایط بحرانی و خطرناک عبور خواهد داد.



دونالد ترامپ از همان زمان رقابت‌های انتخاباتی شعار خروج از برجام را مطرح می‌کرد و پس از اقداماتی در جهت تغییر این توافقنامه در اردیبهشت ۱۳۹۷ به طور یک جانبه از آن خارج گردید. البته پیش از آن در فرمانی اجرایی، صدور روایت برای شش کشور با جمعیت اکثریت مسلمان که شامل ایران نیز می‌شد را متوقف ساخت و طبق آن از ورود تمامی کسانی که دارای ملیت ایرانی هستند، به آمریکا جلوگیری نمود. وی سپس اعلام نمود که مایل است، بدون پیش‌شرط با رهبران ایران درباره بهبود روابط دو کشور بعد از خروج آمریکا از برجام مذاکره کند. ساعاتی بعد اما وزیر خارجه وی ضمن مخالفت با ترامپ شروطی را برای گفتگو با ایران مطرح کرد که متضمن برچیدن تمامی فعالیت‌های هسته‌ای، تغییر رفتار منطقه‌ای ایران و قطع حمایت از گروه‌های مقاومت و به نوعی تحول در سیاست خارجی و ماهیت نظام جمهوری اسلامی بود. برای هماهنگی عملیات وزارت امور خارجه آمریکا در این خصوص کار گروه ویژه اقدام ایران تشکیل شد. از آبان ۱۳۹۷ رسماً دور جدید تحریم‌ها در زمینه‌های انرژی، بانکی، حمل و نقل و صنایع کشتی‌سازی و هواپیمایی آغاز شد. تحریم‌ها بیش از ۷۰۰ نفر، مؤسسه، هواپیما و صنایع موشکی ایران را هدف می‌گرفت. شبکه بانکی سوئیفت که ستون فقرات تبادلات مالی جهان محسوب می‌شد، از دیگر موارد تحریمی بود. ترامپ همچنین فرمان برقراری وضعیت اضطراری ملی در رابطه با ایران را یکسال دیگر تمدید کرد. این تحریم‌ها تحت عنوان فشار حداکثری بر ایران در جهت تغییر رفتار منطقه‌ای آن اعمال می‌شد. این قوانین تحریمی هر چند برای شهروندان و کشورهای ثالث لازم‌الاجرا نبود، اما آنان از بیم تحریم‌های ثانوی توسط آمریکا از ارتباطات مالی، تجاری و بانکی با ایران خودداری می‌کردند. همه این فشارها همزمان با تمایل ایالات متحده بر مذاکره و حتی تماس مستقیم

در آخرین موارد از سیاست‌های آمریکاراهبرد تحریم نفتی ایران و به صفر رساندن فروش آن اعمال شد و به کشورهای خریدار هشدار داده شد که بین واردات نفت از ایران و تجارت با ایالات متحده بایستی یکی را برگزینند. در اثنای این تحریم‌های فزاینده نفتکش‌های برخی از کشورهای عربی و اروپایی در طی حوادثی به آتش کشیده شدند.

آخرین حلقه از سیاست‌های ایران بایستی معطوف به حل بحران‌های اقتصادی داخلی و مقابله با تورم فزاینده باشد. با توجه به اینکه تورم در ایران بار روانی و سیاسی سهمگینی را در پشتوانه‌اش دارد، ایجاد امید به آینده، تضمین صلح تحت هر شرایطی و تأمین امنیت سرمایه‌گذاری مجموعه اقداماتی است که ایران را از این شرایط بحرانی و خطرناک عبور خواهد داد.

بسیار پیچیده و چندبعدی می‌نماید و از انواع گزینه‌های نظامی، سیاسی، مالی، بانکی، نفتی و جنگ روانی علیه ایران بهره می‌برد. مواضع ایران علی‌رغم اینکه به طور اصولی صحیح است و مذاکرات تحت چنین شرایطی به هیچ عنوان وجاهت منطقی ندارد، اما گونه‌ای از تکلیف‌گرایی سیاسی و رفتاری قابل پیش‌بینی را در محیط به شدت ناامن بین‌المللی ارائه می‌نماید. این امر ممکن است در بلندمدت به زیان ایران و منجر به در پیش گرفتن استراتژی متناسب با آن از سوی آمریکا گردد. بنابراین ضروری است، ایران رویکرد چندوجهی تمایل به مذاکره در بیانیه‌های رسمی و عدم پایبندی حقیقی بدان، تهدیدات نظامی به اقتضای شرایط و گفتگوی توأمان از صلح در خلیج فارس و مقابله با کشورهای همچون اسرائیل، عربستان و امارات متحده عربی را برای اینکه آتش جنگ را بر علیه ایران شعله‌ور نکنند، در پیش گیرد. آخرین حلقه از سیاست‌های ایران بایستی معطوف

با ایران و حصول توافقی جدید فراتر از مسائل اتمی صورت می‌گرفت. پس از مدتی با اعلام سپاه پاسداران به عنوان گروهی تروریستی و درج آن در لیست تحریم‌ها فشارهای آمریکا ابعاد نظامی پیدا کرد. در آخرین موارد از سیاست‌های آمریکا راهبرد تحریم نفتی ایران و به صفر رساندن فروش آن اعمال شد و به کشورهای خریدار هشدار داده شد که بین واردات نفت از ایران و تجارت با ایالات متحده بایستی یکی را برگزینند. در اثنای این تحریم‌های فزاینده نفتکش‌های برخی از کشورهای عربی و اروپایی در طی حوادثی به آتش کشیده شدند. غرب، ایالات متحده و برخی از کشورهای منطقه‌ای چنین حملاتی را به ایران نسبت دادند؛ اتهامی که از سوی مقامات کشورمان رد شد. در نهایت با انهدام یک هواپیمای بدون سرنشین آمریکا بر فراز آب‌های خلیج فارس توسط سامانه‌های پدافندی ایران سایه جنگ بر سر روابط دو کشور سایه افکند. ترامپ پس از این رویداد اعلام نمود که تصمیم به تهاجم هوایی علیه ایران گرفته بود اما دقیقاً پیش از اجرای این حمله آن را متوقف کرد. با مطالعه سیر این حوادث ملاحظه می‌کنیم که در مواجهه آمریکا با ایران علاوه بر تحریم‌های اقتصادی، تهدیدات نظامی و انزوای سیاسی نیز در دستور کاخ سفید قرار گرفته است تا فشارها را بر ایران افزایش بخشد و وارد مذاکراتی تحت اراده خویش کند. رویکرد ایران در برابر این رفتارها امتناع از ورود به مذاکرات و نیز عدم توسل به گزینه‌های نظامی بود. در تحلیل رفتارهای متقابل دو کشور بایستی گفت که راهبرد آمریکا

به توپ دارم قل قلیه...



مهدیه محمدنانی

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت
ورزشی دانشگاه تربیت مدرس

تو به مراسمی بودیم حاج آقا برگشت گفت: میدونید راز خوشبخت شدن آدم‌ها تو چیه؟ تو یه شعری هست که از بچگی همش میخونیمو هممون هم حفظ هستیم! من که تعجب کردم! یعنی چی میتونه باشه؟ حاج آقا خوند:

“یه توپ دارم قل قلیه، سرخ و سفید و آبی، میزنم زمین هوا میره، نمیدونی تا کجا میره، من این توپو نداشتم، مشقامو خوب نوشتم، بابام به من عیدی داد، یه توپ قل قلی داد.”

به راستی این شعر راز خوشبختی ماست؟! مقابل چه کسانی باید خودمان را به زمین بزنیم تا به اوج برسیم؟! مادرمان؟ پدرمان؟ یا هردو؟! تا حال چند بار دست پدر و مادرمان را بوسیده‌ایم؟! بگذار فراتر بروم... پاهایشان را چطور؟ چرا نشود؟! ما باید خودمان را مقابل این دو فرشته آسمانی، زمین بزنیم تا به بالاها برسیم... به هوا... خدا را چه دیدی شاید دستمان به خود خدا برسد...

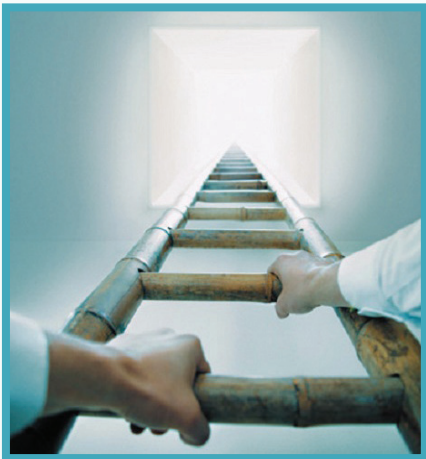
به راستی اگر غرورمان را کنار بگذاریم تا کجاها که خواهیم رفت... نمی‌دونم... نمی‌دونیم... نمی‌دونیم تا کجا میره... بیایید تا هستند و نفس می‌کشند نفس‌هایمان را با دستانشان آشنا کنیم تا نفس‌های ما نیز برکت یابد.

“دست بوس همه پدران و مادران عزیز”

یوسف فرخ زاد

دانشجوی دکتری علوم باغبانی
دانشگاه تربیت مدرس

خانه و خاک

این جامشکی رنگ
عشق نیست

محسن شریعتی

دانشجوی کارشناسی ارشد محیط زیست



* اگر چه برخی شخصیت‌ها در این داستان واقعی‌اند اما بیشتر وقایع و قول‌ها ساخته و پرداخته ذهن نویسنده است و عدم رعایت وقایع تاریخی، کاری عمدی است.

۱

برگ‌های پاییزی، این کودکان گریزپا در حیات قصر می‌نشستند و گاهی بر می‌خاستند. گاهی باد را با

خود می‌بردند و جای جای قصر زیبای بخارا را نشان می‌دادند. شایعات شبیه موربانه در در ذهن‌ها جریان پیدا کرده بود و هزار حدیث و روایت از غیبت طولانی امیر جوان ساخته شده بود. امیر جوان چند سالی بیشتر نداشت که بر تخت فرمانروایی تکیه داد و حالا جوانی بود که میراث‌دار نجابت و خردمندی خاندان سامانیان بود. با این حال سفر او به هرات طولانی شده بود و گویا قصد برگشت به بخارا را نداشت. این مسئله، نگرانی‌ها از گسترش آشوب‌ها و توطئه در دربار را افزایش می‌داد. آشوب‌هایی که چند سال پیش با تدبیر ملکه و وزیر اعظم خاموش شد. وزیر اعظم نیز ماه پیش برای رسیدگی به امور مملکت به کرمان رفته بود. همه این‌ها ملکه را نگران کرده بود.

۲

ملکه صورتی کشیده و استخوانی داشت و نحوه راه رفتن و نگاه کردنش همه را به تعظیم و می‌داشت. کسی چه می‌داند شاید بیدهای مجنون حیات قصر هم برای او تعظیم کرده بودند! با اینکه چند بار به امیر جوان نامه نوشته بود اما امیر مجاب به برگشتن به بخارا نشده بود. ملکه در غیاب وزیر اعظم کاملاً کلافه بود. شاید اگر وزیر در دربار بود با او مشورت می‌کرد و چاره‌ای می‌یافتند. حالا تنها کسی بود که می‌بایست چاره کار کند. ملکه، بزرگان دربار، عالمان و امرای لشکر را جهت یافتن چاره‌ای فراخواند.

۳

ملکه گفت حاضر است بهترین پیشنهاد را در ارتباط با مسافرت طولانی امیر جوان بشنود و نگرانی خود از شرایط را به گوش همه درباریان و دیگران رسانید.

یکی گفت: سرورم، ما نیز همچون شما نگرانیم. توطئه عباسیان و دیگران ممکن است کار را پیچیده‌تر کند. یکی از امرای لشکر گفت: حضرت والا! بهتر است شاهزاده کیوان یا عمومی

امیر، فرمانروایی را در دست بگیرد. حالا که مملکت روی آرامش به خود دیده، شهرها آباد شده و از زیر سلطه خلیفه بیرون آمده‌ایم - که همه از کار سامانیان است - خدایی ناکرده مبادا از دست رود.

دیگری گفت: بانوی من! به نظر این حقیر بهتر است مرکز فرمانروایی از بخارا به هرات برود؛ زیرا که پیشینیان ما نیز در مواقعی مرکز فرمانروایی را جابجا می‌کردند.

مشاور که دست‌هایش می‌لرزید و عصایی از چوب آبنوس در دست داشت. چشم‌هایش جوانه زد و چند قطره اشک

روی ریش‌های بلند و سفیدش به پایین سر خوردند. آرام گفت: اگر اجازه دهید من به بخارا می‌روم و پیش پای امیر جوان زانو می‌زنم شاید راضی شود برگردد. من او را بزرگ کرده‌ام و خوب می‌دانم که امیر دل رئوفی دارد.

ملکه در تخت جابجا شد و سرش را تکان داد با این حال ملکه نمی‌خواست حرمت پیران و بزرگان دربار بشکند؛ زیرا که امیر،

گاهی باد را با خود می‌بردند و جای جای قصر زیبای بخارا را نشان می‌دادند. شایعات شبیه موربانه در در ذهن‌ها جریان پیدا کرده بود و هزار حدیث و روایت از غیبت طولانی امیر جوان ساخته شده بود. امیر جوان چند سالی بیشتر نداشت که بر تخت فرمانروایی تکیه داد و حالا جوانی بود که میراث‌دار نجابت و خردمندی خاندان سامانیان بود. با این حال سفر او به هرات طولانی شده بود و گویا قصد برگشت به بخارا را نداشت.

از آنها جوان‌تر بود.

مردی که کلاه بلندی بر سر داشت و ردایی بلند پوشیده بود با غرور خاصی گفت: بانوی من، شاه فرمان نمی‌دهد، شاه فرمان می‌پذیرد. شاه، مطیع فرمان این خانه و این خاک است. امیر جوان مهر زببارویان هراتی را به دل گرفته است. باید کاری می‌کرد که او مهر این سرزمین را به دل گیرد و سر بر فرمان آبادی این خاک بگذارد.

او رودکی شاعر بزرگ دربار سامانی بود و تنها او بود که می‌توانست اسب سخن را چنین نیکو براند.

۴

امیر جوان جشنی ترتیب داده بود و ردایی از جنس ابریشم چینی بر تن کرده بود که نقش دو مار زرد رنگ بر جلو آن افزوده بود. ظرف‌هایی سیمین پر از انار و انگور و تنگ‌هایی پر از نوشیدنی‌های مختلف مقابل میهمانان گذاشته شده بود. مطربان و آوازخوانان از همه جا به هرات آمده بودند و هنرنمایی می‌کردند. نوبت رودکی شد. او دست به چنگ بُرد. سکوتی همه جا را گرفت. با آن که چشم‌هایش نابینا بود اما چنان چنگ را نوازش می‌کرد که حیرت حاضران را برانگیخته بود. آن‌گاه این چنین خواند:

بوی جوی مولیان آید همی / یاد یار
مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی‌های او / زیر پایم
پرنیان آید همی
میر سرو است و بخارا بوستان / سرو سوی
بوستان آید همی
میر ماه ست و بخارا آسمان / ماه سوی
آسمان آید همی

رنگ از رخ امیر جوان پرید و حالش دگرگون شد. به طوری که تنها می‌خواست زنده باشد تا یکبار دیگر روی زیبای بخارا را ببیند.

آسمانت کو؟! پیدایش نیست در لابلای این شلوغی.

آیا، چشم‌هایم تیره و تار می‌بیند؟! شیشه‌های عینکم را هر چه تمیز می‌کنم، باز کثیف می‌زند.

گوش‌هایم، به صدای جنون‌آور این آرکستر عادت ندارند.

این چه اجرایی‌ست؟! بگذارید تا گوش‌هایم نفسی تازه کنند.

بوی بد هوای اینجا، اشک دماغم را، در آورده است.

برای ریه‌هایم، میزبانی این همه میهمان ناخوانده گران است.

در عجبم این همه مهمان از کجا می‌آید؟

چقدر فرسوده می‌شوند، هنگامی که به هوا خوری می‌روم.

لباس‌هایم را می‌گویم.

وقتی آن را می‌تکانم، کهنه قالی مادر بزرگم را به خاطر می‌آورم.

به آسمان نگاه کن. چه سکوتی آن را فرا گرفته؟! ولی در این پایین

همه چیز، حتی خانه‌ها هم در حرکت‌اند.

در این جا وقتی که دهان حرکت کند، صدا در این همه‌محو می‌شود.

و اگر قلم بنویسد، نوشته‌ها در میان این تاریکی

دیگر خود را نشان نمی‌دهند.

من از این توسعه می‌ترسم.

من از سکوت آسمان و همه‌محو زمین می‌ترسم.

این جا معنای زیبایی، زیبا نیست. آری... اینجا مشکی رنگ عشق نیست!



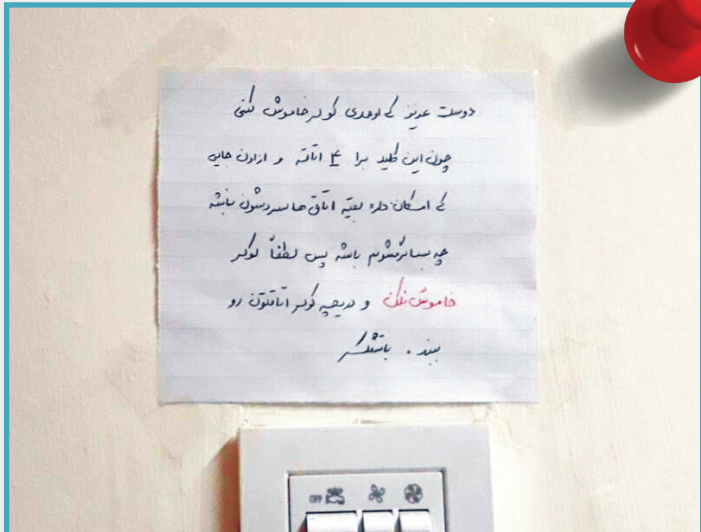
باتشکر از روابط عمومی دانشگاه
مطالب مندرج در نشریه، فقط بیانگر دیدگاه های نویسندگان است.
چشمه در چکیده سازی و ویرایش مطالب آزاد است.
استفاده از مطالب نشریه، با ذکر منبع، مانعی ندارد

صاحب امتیاز: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس
مدیر مسئول: حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع
سر دبیر و دبیر تحریریه: مصطفی چراغی
مدیر اجرایی و ویراستار: سودابه شجاعی
محرر طرح: موسسه فرهنگی هنری کیمیای مهر معرفت

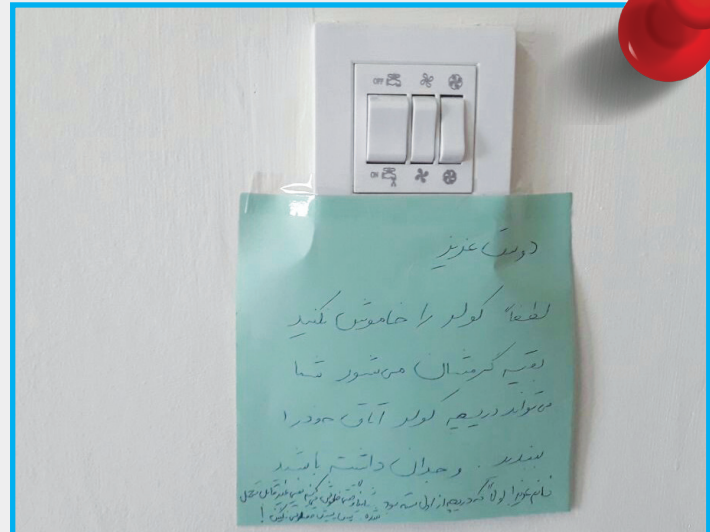
دوهفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خبری دانشگاه تربیت مدرس



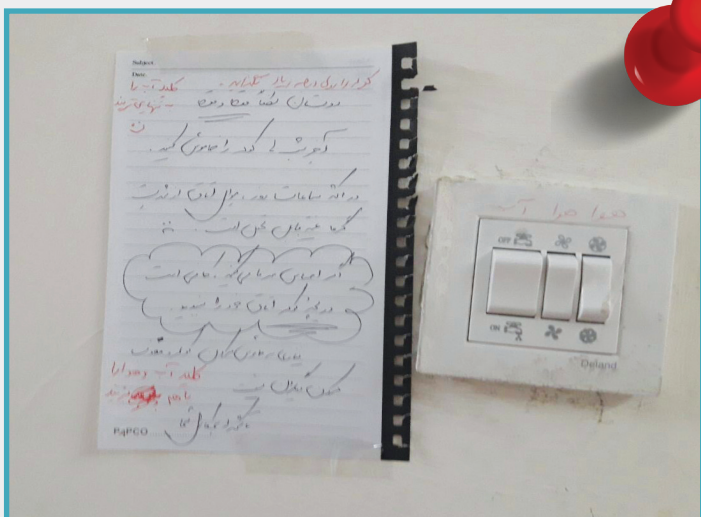
اندر احوالات کولر خوابگاه



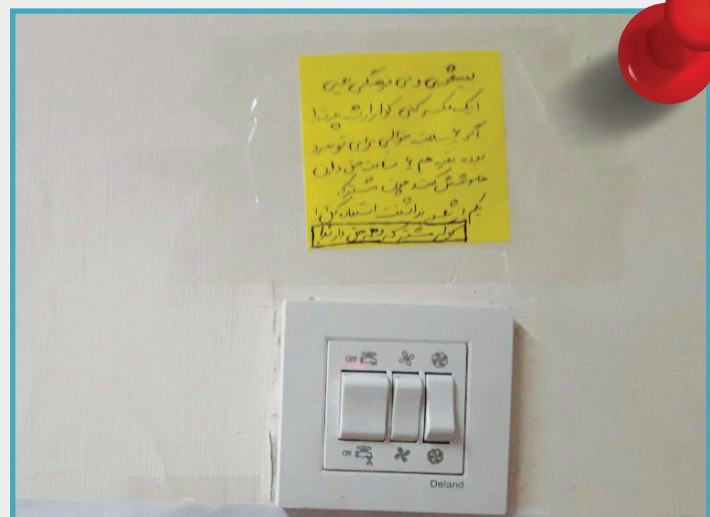
دوست عزیز که اومدی کولر را خاموش کنی چون این کلید برای ۴ اتاقه و از اون جایی که امکان داره بقیه اتاق ها سردشون نباشه چه بسا گرمشونم باشه پس لطفا کولر را خاموش نکن و دریچه کولر اتاق تون رو ببند.



دوست عزیز لطفا کولر را خاموش نکنید بقیه گرمشان می شود شما می توانید دریچه کولر اتاق خود را ببندید. وجدان داشته باشید. خانم عزیز اولاً که دریچه کولر از اول بسته بود. ثانیاً وقتی خاموش می کنیم که غیر قابل تحمل شده پس پیش بینی نکنید!



دوستان لطفاً تنها و تنها آخر شبها کولر را خاموش کنید. در اکثر ساعات روز هوای اتاق از شدت گرما غیر قابل تحمل است. اگر احساس گرما می کنید کافی است دریچه کولر اتاق خود را ببندید. نیازی به خاموش کردن کولر و معذب کردن دیگران نیست!



بیشعوری و بی فرهنگی یعنی اینکه فکر کنی کولر ارث پدرته! اگر ۶ ساعت متوالی برای تو سرد بوده بقیه هم ۶ ساعت حق دارند خاموشش کنند چون مشترک. یکم از شعور نداشتت استفاده کن! کولر مشترک که و همه حق دارند!

دعوت به همکاری

نشریه چشمه از دانشجویان خوش ذوق و صاحب قلم دعوت به همکاری می نماید. علاقمندان می توانند دیدگاهها، افکار، تجربیات، برداشتها و پیشنهادات خود را در قالبهای گزارش، طنز، شعر، داستان، دلنوشتهها و کاریکاتور ارسال نمایند. برای ارسال، از هر راه ارتباطی می توانید استفاده کنید، هم ایمیل داریم و هم در شبکه اجتماعی حاضریم، اگر تشریف بیاورید، در گروه نویسندگانی چشمه هم پذیرایتان خواهیم بود. برای شماره آتی، منتظران هستیم ...

